

تأثیر یورش مغول بر عربی‌سرای در ایران

دکتر حجت رسولی^۱

دانشیار دانشگاه شهید بهشتی

(از ص ۶۳ تا ص ۸۲)

تاریخ دریافت مقاله ۱۳۸۹/۴/۲۷ پذیرش ۱۳۹۰/۰۷/۱۵

چکیده

در قرن‌های نخست دوره اسلامی زبان عربی با سرعت زیادی در ایران گسترش یافت و به مرور زمان به زبان سیاسی و علمی و ادبی ایران در حوزه تمدن اسلامی تبدیل شد. در این میان عده زیادی از ایرانیان اهل ذوق و ادب به آفریدن آثار ادبی به زبان عربی پرداختند. به طوری که بازار شعر عربی در ایران به ویژه در قرن چهارم و پنجم رونقی تام و تمام گرفت. حمله مغولان به سرزمین ایران و بروز تحولات و نابسامانی‌های اجتماعی و سیاسی تأثیری شگرف بر جوانب مختلف جامعه و فرهنگ و ادبیات ایران گذاشت. این که یورش مغول و نابسامانی‌ها و تحولات اجتماعی ناشی از آن، چه پیامدهایی برای زبان و ادب عربی در ایران داشت مسئله‌ای است که این مقاله بدان پرداخته است و با تکیه بر دیدگاه‌های صاحب‌نظران و تحقیقات معاصران کوشیده است آن را تبیین نماید. بررسی انجام‌شده این واقعیت را مسجل ساخت که به همان میزان که تا پیش از حمله مغول بازار فرهنگ و دانش و ادب و از جمله ادب عربی در ایران گرم بود پس از حمله مغول به سردی گرایید؛ اما درخت ادب عربی در این مرز و بوم به کلی‌نخشکید، بلکه با جان گرفتن دوباره ادب فارسی، زبان عربی نیز به ضرورت به حیات خود ادامه داد و شاعران ایرانی که البته عمده آنان در اصل فارسی‌سرای بودند آثار فراوانی را به زبان عربی از خویش بر جای گذاشتند.

واژه‌های کلیدی: مغولان، ایرانیان، عربی‌سرایان، ایلخانان، شعر عربی و

فارسی.

۱. نشانی پست الکترونیکی نویسنده: h_rasouli@cc.sbu.ac.ir

مقدمه

طرح مسئله

یورش مغولان به ایران نقطه عطفی در تحولات اجتماعی و سیاسی تاریخ ایران به شمار می‌آید که تأثیرات فراوانی بر همه ابعاد جامعه ایرانی گذاشته است. فرهنگ و ادب و از جمله ادب عربی نیز از این تأثیرات در امان نمانده است.

بدیهی است که تحولات مربوط به دوره مغولان تأثیرات مخرب و اسفباری بر تمدن اسلامی در ایران داشته است و در جریان ادبیات نسبت به پیش از حمله مغول، تغییرات قابل توجهی ایجاد نموده است (حاج سیدجوادی، ص ۴۰۴). پس از حمله مغول از جریان عظیم و قدرتمند ادبیات در ایران دیگر خبری نیست و وضعیت عربی‌سرایبی نیز نسبت به دوره پیش از مغول به کلی متفاوت است. اما اینکه عمق تأثیر این اتفاق بر ادب عربی چه اندازه بوده است نیاز به بررسی دارد.

بسیاری از محققان عقیده دارند که تا زمانی که اساس خلافت باقی بود و بغداد حتی به صورت ظاهر پایتخت تمدن اسلامی بود، در سرتاسر ممالک اسلامی زبان عربی همان حیثیت و مقامی را داشت که زبان لاتین در قرون وسطی در ممالک اروپا دارا بود و تا حدی وسیع زبان اهل ذوق و ظرافت و لسان اهل ادب و سیاست به شمار می‌رفت. بعد از انهدام بنای خلافت توسط مغولان از مکانت زبان عربی کاسته شد و ناگزیر تا درجه‌ای مقام خود را از دست داد. (براون، ادوارد، از سعدی تا جامی، ص ۸۳)

به هرحال این دوره دوره‌ای ناسازگار به احوال علوم و ادبیات به شمار می‌آید (صفا، ص ۳۰۷). به علاوه با تضعیف خلافت بغداد و از میان رفتن کامل نفوذ و سیطره آن بر حاکمان ایرانی، طبیعی است که قدرت حاکمان فارسی‌زبان گسترش یابد و در دوره پس از مغول بیشتر ادبیات فارسی مورد توجه بوده باشد. خلاصه در این دوره با قطع رابطه با بغداد و گسترش قدرت سلاطین فارسی‌زبان، زبان عربی کم‌رونق شد (اقبال آشتیانی، ص ۵۱۲).

اما در مقابل دیدگاه‌هایی وجود دارد دال بر اینکه ادبیات پس از حمله مغول و عصر ایلخانان همچنان ادامه ادبیات قرن پنجم و ششم بوده و تأثیر ایلخانان و مغولان در دوره‌های بعد یعنی قرن هشتم پدیدار شده است و با اینکه فرهنگ و ادبیات تنزل کرد (چون مغولان اهل ادب نبودند) ولی در عین حال زبان و فرهنگ از میان نرفت. (غنی، ص ۴۹۸؛ فضیلت، ص ۸۳۹) حال این مسئله مطرح می‌گردد که سرانجام وضع ادب عربی و به ویژه شعر عربی در این دوره چگونه بوده است. شعر عربی چه جایگاهی داشته است و تا چه میزان عربی‌سرایي در این دوره تداوم یافته است. این مسئله‌ای است که این مقاله می‌کوشد آن را تبیین نماید.

روش تحقیق

بررسی وضعیت زبان عربی در ایران دوره مغول به چند صورت امکان‌پذیر است: یکی این که زبان عربی را نیز تابع فرهنگ و ادب به معنای عام آن بدانیم و هر وضعیتی که برای فرهنگ ایران پیش آمده و هر حکمی که درباره صعود و نزول وضعیت فرهنگ در این دوره می‌کنیم، همان حکم را بر ادب و زبان عربی نیز بار کنیم. صورت دیگر این است که ادب عربی را تابع ادبیات به معنای خاص و خصوصاً زبان و ادب فارسی بدانیم و در این صورت پس از بررسی وضعیت ادب فارسی در این دوره به هر نتیجه‌ای رسیدیم، نشیب و فراز ادب عرب را نیز تابع وضعیت ادب فارسی بدانیم و البته در این صورت باید در نظر داشته باشیم که اگرچه سرنوشت این دو ادب در طول تاریخ به همدیگر پیوند خورده ولی لزوماً در همه دوران‌ها رواج و رشد هریک از دو ادب عربی و فارسی با همدیگر رابطه موازی و هماهنگ نداشته است؛ بلکه در بعضی از مقاطع تاریخ رابطه عکس بر آنها حکمفرما بوده و رواج یکی افول دیگری را در پی داشته است. مسئله‌ای که در عصر اموی و عصر عباسی شواهدی از آن می‌توان نشان داد و البته این موضوع در این دوره نیز قابل تأمل است. صورت سوم این است که وضعیت ادب عربی جداگانه و قطع نظر از سایر حوزه‌های فرهنگی و زبان‌ها در این عصر بررسی شود. این نوشتار به هر سه صورت نظر خواهد داشت و خواهد کوشید

وضع ادب عربی و به ویژه شعر عربی را با این سه رویکرد و با استفاده از منابع مکتوب اعم از کتاب‌ها و مقالات و بر اساس روش تحقیق تاریخی و تحلیلی به نگارش در آورد. مقطع زمانی این بحث قرن هفتم و هشتم هجری قمری یعنی از حمله مغول تا آغاز دوره تیموریان و تأکید آن بر دوره ایلخانان مغول یعنی فاصله میان سالهای ۶۵۰-۷۵۰ است.

مهمترین مشکل تحقیقاتی از این دست عدم دسترسی به مجموعه‌ها و دایرةالمعارفهای تدوین شده از شاعران و ادیبان عربی سرای این دوره است. برخلاف دوره پیش از مغول که زندگی و نیز آثار شاعران در کتابهایی مفصل تدوین شده است. همچنین درباره شاعران عربی سرای این دوره آثار چندانی وجود ندارد.

سرانجام مهمترین هدف این نوشتار ارائه تصویری واقعی از عربی‌سرایی در ایران در عهد مغول و نشان دادن جایگاه زبان عربی در ایران در قرن هفتم و هشتم (دوره مغول) و تلاش برای تبیین تأثیر حمله مغول و برقراری حکومت ایلخانان بر تحول زبان و ادب عربی و چگونگی آن در ایران است و به طور کلی نگارنده بر این باور است که تحقیقاتی از این دست که میزان ارتباط زبان عربی و فارسی و اهتمام ایرانیان در طول تاریخ به زبان عربی را نشان می‌هد موجب همگرایی فارسی‌زبانان و عرب‌زبانان خواهد شد.

اثرات زیانبار یورش مغول بر تمدن اسلامی و فرهنگ و ادب:

بی‌تردید حمله مغول آثار ویرانگر و ناگواری را بر همه بخشهای تمدن اسلامی و از جمله سرزمین ایران بر جای نهاد، آثاری که تا قرن‌ها بعد زودده نشد و فرهنگ و ادب ایران نیز از تأثیرات شوم این یورش در امان نماند و به کلی وضعیت آن دگرگون شد.

حمله مغول به ایران در درجه نخست با ویرانی شهرها و کشتار مردمان و نابودی مظاهر تمدن همراه بود. عبارت مشهور «آمدند و کشتند و سوختند و بردند و رفتند» (مستوفی، ۵۸۲ و جوینی، ص ۸۰) بیان بسیار رسایی از فجایع عظیمی است که سال‌ها به طول انجامید و به راحتی در تفسیر و شرح و بیان نمی‌گنجد و گوشه‌ای از آن را در

برخی از کتب تاریخی می‌توان مشاهده نمود. قتل اطفال در جنین به روایت ابن‌اثیر (ص ۳۲۹) و پاره‌کردن شکم زنان به بیان خواندمیر (ص ۲۳) اگرچه تصور آن نیز دشوار است ولی برای مغولان امری عادی تلقی می‌شده است.

اما اثرات ناگوار این حادثه بر علم و علما نیز کم از نابودی شهرها نبود. صاحب تاریخ جهان‌گشا پیامدهای این فاجعه را برای علما و مراکز علمی چنین بازتاب داده است:

«در این واقعه در حق مشایخ و علما مخصوصاً استخفاف بسیار رفت و کتب و کتابخانه‌ها و مدارس و مساجد بسیار در این حادثه تباہ و ویران گشت. در بخارا مساجد شهر، اصطبل ستوران گشت و مصاحف به دست و پای سپرده شد.» (جوینی، ص ۸۳)

تأثیر ویرانگر هجوم مغولان بر فرهنگ ایران به معنای عام آن در کتب تاریخی این دوره بازگو شده است.

جوینی که در جای دیگر دوره مغول را روزگار «پر زرق و شعوزه» نامیده (همان، ص ۹۶) درباره وضع فرهنگ و هنر آورده است:

هنر اکنون همه در خاک طلب باید کرد زانکه در خاک نهانند همه پرهنران
(همان، ۳)

یا در بیت دیگری که همو آورده است:

پشت هنر آن روز شکستست درست کین بی‌هنران پشت به بالش دادند
(همان، ۵)

از این دو بیت به خوبی می‌توان استنباط کرد که مغولان چون از هنر و فرهنگ بی‌بهره بودند، هنرمندان و اهل فرهنگ و ادب را به خاک مذلت نشانند و روزگاری سراسر آشوب و فتنه را آفریدند که در آن مجالی برای رشد و بالندگی فرهنگ و ادب بر جای نماند. این اتفاق شوم در حالی افتاد که ایران به عنوان بخشی از تمدن اسلامی

دوران زرین شکوفایی علمی را تجربه کرده بود و مراحل از رشد و بالندگی فرهنگی را پشت سر نهاده بود.

در این دوران بر اثر کشتار و ناامنی و ویرانی از یکسو و از میان رفتن مدارس و کتابخانه‌ها و کشته شدن یا پراکندگی علما و دانشمندان از سوی دیگر جایی برای دانش‌اندوزی و پرداختن به ادب باقی نماند.

افزون بر این خوی بیابانگردی و وحشیگری مغولان با روح علم‌آموزی و ادب‌پروری منافات داشت. در نتیجه علم و دانش و فرهنگ رو به انقراض نهاد و اگر زمینه‌ای برای شاخه‌هایی از علم و ادب مانند نجوم یا تاریخ‌نگاری فراهم گردید از آن روی بود که مغولان به این دانش‌ها نیازمند بودند (اقبال آشتیانی، ص ۴۹۶).

مورخان حمله تاتار را به سیل بنیان‌کنی تشبیه کرده‌اند که درست زمانی که شعر و ادب، بلکه تمامی علوم و فنون اسلامی در اوج کمال بود ناگهان سرازیر شد و دنیای اسلام را زیر و زبر نمود و مدت‌ها آثار مخرب آن بر جای ماند (شبلی نعمانی، به نقل از مرتضوی، ص ۱۸۶).

وضعیت ادبیات فارسی در دوره مغول:

اگر بپذیریم که فراز و فرود ادبیات در جامعه تابعی از تحولات اجتماعی و سیاسی است و هرگاه جامعه در معرض تحولات اجتماعی و تب و تاب‌های سیاسی و بی‌ثباتی قرار گیرد، حداقل در مرحله گذر بر اثر بالا گرفتن بی‌ثباتی اجتماعی دستخوش رکود خواهد شد و رو به زوال خواهد رفت؛ در این صورت با نظر به آنچه درباره اوضاع نابسامان اجتماعی و سیاسی ایران در پی حمله مغول گفته شد پیامدهای این نابسامانی بر ادبیات قابل پیش‌بینی است.

نگاهی به دوره‌های رشد و شکوفایی ادبی به خوبی نشان می‌دهد که هرگاه ادبیات به بالندگی رسیده بر اثر فروکش کردن تنش‌های اجتماعی و برقراری نظامی با ثبات در جامعه و در سایه حمایت‌های حاکمی ادب دوست بوده است و بر اثر نواختن ادیبان و شاعران بازار شعر و ادب گرم شده و آثار ارزشمند ادبی حاصل شده است.

دوران طولانی و با ثبات حکومت عباسیان نمونه خوبی برای تأثیر ثبات سیاسی و اجتماعی بر رشد و شکوفایی ادب عربی است و وجود وزیران ایرانی دانش‌دوست در دربار عباسیان و همچنین شکل‌گیری سلسله‌های ایرانی مانند صفاریان و طاهریان و سامانیان نمونه خوبی از تأثیر اوضاع سیاسی و خواست حاکمان در بالندگی شعر و ادب فارسی است.

این شرط لازم برای رشد و شکوفایی ادبیات که همانا برقراری ثبات اجتماعی است در اثر حمله مغول به کلی از ایران رخت بریست و «مردم ممالک اسلامی شرق در نیمه اول قرن هفتم به علت انقلابات و کشمکش‌ها و قتل‌ها و خرابی‌ها و در نیمه دوم آن بر اثر تلف شدن کتابخانه‌ها و ویرانی مدارس و کشته شدن معلمان و مدرسان مجال یا وسایلی برای کسب علم و ادب که بیش از هر چیز فراغت خاطر می‌خواهد نداشتند، به علاوه غالبان یعنی مغول، نه قابل درک این قبیل لطایف بودند و نه خواهان و خریدار این‌گونه امتعه ... به همین مناسبت در باب معارف و علوم و ادبیات دخالت عنصر مغول بیشتر جهت برانداختن آثار علم و ادب و تأثیریست که ایشان در ویرانی مدارس و کتابخانه‌ها و قتل علما و اهل ادب داشته‌اند.» (اقبال آشتیانی، ص ۴۹۶)

در این دوره آشوب، نابسامانی و بی‌ثباتی از حد گذشته و به اوج خویش رسیده بود و خوی نظامی‌گری مغول به همراه طبیعت وحشیگری و سنگدلی آنان اندک مجالی برای شعر و ادب باقی نگذاشته بود. از این‌رو «این دوره را بر روی هم باید عهد ناسازگاری به احوال علم و ادبیات و حتی دوره‌ای متناقض با وجود و ادامه آنها دانست.» (صفا، ص ۲۸۳)

در نتیجه ادبیات در این دوره صدمات گسترده‌ای دید به طوری که گفته‌اند: «وخیم‌تر از قتل و غارت آبادی‌ها و ویرانی بلاد صدمه‌ای است که استیلای مغول به تمدن اسلامی و علوم ادبیات عربی و فارسی زده است.» (اقبال آشتیانی، ص ۱۰۷) با تأمل در آنچه از تتبعات صاحب‌نظران گفته شد و با ارزیابی آثار ادبی و اشعار شاعران دوره مغول بروز رکود ادبی و به سردی گراییدن بازار شعر و ادب در ایران عهد مغول به ویژه در سال‌های آغازین که هنوز دولت ایلخانان استقرار نیافته بود امری پذیرفتنی

است. البته این واقعیت نیز از نظر محققان به دور نمانده است که در همین دوران نابسامانی و رکود، تعدادی از شاعران نام‌آور و شخصیت‌های ادبی نامدار در ادب فارسی مانند مولوی و سعدی و حافظ ظهور کرده‌اند که به درستی از آنان به ستاره‌هایی در آسمان ادب فارسی تعبیر شده است (همان، ص ۴۷۹). ولی باید در نظر داشت که این شاعران اگرچه جایگاه بلندی در شعر و ادب فارسی دارند ولی تعداد آنان اندک است؛ بعلاوه هریک خود در محیطی نسبتاً آرام و در حمایت امیری از امرای محلی، شاهکارهای ادبی خود را آفریده‌اند.

ادب عربی و ارتباط آن با تحولات در ادب فارسی در دوره مغول:

آنچه درباره وضعیت کلی ادبیات و خصوصاً ادبیات فارسی در عهد مغول گفته شد درباره شعر و ادب عربی نیز صادق است و با توجه به پیوندی که طی چند قرن میان ادب فارسی و عربی پدید آمده بود و با نظر به رواج شعر و ادب عربی همراه با شعر و ادب فارسی در ایران پیش از مغول بدیهی است که با ظهور حمله مغول به ایران و تضعیف ادبیات به معنای کلی آن شعر و ادب عربی نیز رو به افول نهاد.

افزون بر این پدید آمدن ادب عربی در ایران و عوامل و انگیزه‌های آن تا حدی با ادب فارسی متفاوت بود. ادب عربی در ایران بر اثر حمله عرب به ایران و شکل‌گیری تمدن اسلامی با گرایش به زبان عربی که زبان رسمی دربار خلافت بود پدید آمد. در دو قرن نخست استیلای عرب بر ایران زبان عربی تا حد زیادی بر زبان فارسی غلبه یافت و در قرن‌های بعد نیز اگرچه سلسله‌های محلی در ایران شکل گرفت و زبان فارسی با حمایت آنان تجدید حیات نمود ولی در طول دوره عباسی هرگز ایرانیان از زبان عربی فاصله نگرفتند و شعر و ادب عربی در ایران به اوج کمال خود رسید که یکی از علل آن علاوه بر گرایش ایرانیان به دین مبین اسلام و علاقه‌مندی به زبان عربی یکپارچگی تمدن اسلامی با مرکزیت خلافت عباسی بود. البته دوره عباسی دوره نفوذ ایرانیان شمرده می‌شود ولی به هر حال زبان خلافت در این دوران عربی بود که زبان نخست تمدن گسترده اسلامی نیز به شمار می‌رفت.

در واقع زبان عربی اگر در قرن‌های نخستین ورود به ایران علاوه بر زبان دین، زبان سیاسی و حکومتی بود و بعدها با روی کار آمدن سلسله‌های ایرانی این موقعیت آن به ضعف گرایید، ولی این زبان تا پیش از حمله مغول همواره زبان فرهنگی و ابزاری برای تبادل فرهنگی و علمی در تمدن بزرگ اسلامی بود و حمله مغول بزرگترین ضربه بر جنبه فرهنگی زبان عربی بود و ضربه نهایی را بر جنبه سیاسی زبان عربی وارد کرد. ادوارد براون در این باره به درستی می‌نویسد: «ویرانی بغداد به عنوان پایتخت اسلام و تبدیل آن به یک شهر ولایتی به وحدت ظاهری که تاکنون در میان ملل مسلمان وجود داشت پایان بخشید و در ایران اعتبار و مقام زبان عربی که تاکنون بزرگترین وسیله مبادله فرهنگی به شمار می‌رفت رو به زوال نهاد و این زبان پس از این عملاً به فقها و فلاسفه منحصر شد. چندان که پس از اواخر سده هفتم هجری به ندرت فرصت آن را می‌یابیم که از آثار عربی تألیف شده در ایران گفتگو کنیم.» (براون، ادوارد، / از سنایی تا سعدی، ص ۱۲۱)

طبیعی است که با برجیده شدن دستگاه خلافت اسلامی در بغداد توسط مغولان، زبان عربی نیز بر اثر خشکیدن سرچشمه تغذیه‌کننده آن صدمات سهمگینی را تحمل نماید.

«تا وقتی که اساس خلافت باقی و شهر بغداد لااقل در عالم فرض پایتخت سلطنت اسلام بود، در سرتاسر ممالک اسلامی زبان عربی همان حیثیت و مقام را داشت که زبان لاتین در قرون وسطی در ممالک اروپا واجد بود؛ یعنی عربی نه فقط چنانکه تاکنون نیز باقی مانده زبان فلسفه و کلام و علم شمرده می‌شد بلکه تا حدی وسیع زبان منقح اهل ذوق و ظرافت و لسان اهل ادب و سیاست به شمار می‌رفت. بعد از آن که بنای خلافت به دست مغول منهدم شد از مکانت زبان عرب کاسته گردید و ناگزیر تا درجه‌ای مقام خود را از دست داد.» (براون، ادوارد، / از سعدی تا جامی، ص ۸۳)

سقوط بغداد به دست مغولان دستگاه خلافت عباسیان را برجید و در پی آن با قطع رابطه حکومت‌های ایرانی با بغداد و گسترش قدرت سلاطین فارسی‌زبان، زبان عربی کم‌رونق شد. (اقبال آشتیانی، صص ۵۱۲ و ۱۰۷)

در نتیجه اگر تا قبل از حمله مغولان و خصوصاً در قرن چهارم و پنجم، زبان عربی و عربی‌سرای در ایران به قدری رواج داشت که صدها و هزاران ایرانی عربی‌سرای در سراسر ایران نغزترین اشعار را به زبان عربی می‌سرودند، در دوره مغول دیگر از این حجم عربی‌سرای خبری نبود و اگر تا پیش از مغول از سروده‌های عربی ایرانیان دیوان‌ها و دایرةالمعارف‌ها پدید آمده بود و کتابخانه‌ها آکنده از اشعار عربی این مرز و بوم بود در عصر مغولان اوضاع به کلی متفاوت بود و حتی یک اثر مشابه *یتیمه‌الدهر* ثعالبی یا *دمیة‌القصر* باخرزی یا *جریدة‌العصر* و *خریدة‌القصر* عمادالدین اصفهانی پدید نیامد.

گفته ادوارد براون درباره حجم آثار ادبی در این دو دوره البته درباره آثار عربی در ایران نیز صادق است: «هرکس اندکی به علوم و ادبیات فارسی یا عربی مأنوس باشد البته ملاحظه کرده است که مابین کتب و مؤلفاتی که قبلاً از فتح بغداد و انقراض خلافت عربیه تصنیف شده و کتبی که بعد از آن به عرصه ظهور آمده تفاوت رتبه و اختلاف درجه تا چه اندازه است.» (مرتضوی، ص ۳۷)

تداوم نفوذ زبان عربی در این دوره:

علاوه بر آنچه درباره تأثیرات شوم حمله مغول بر ادبیات و کاسته شدن از موقعیت زبان و ادب عربی در ایران گفته شد، دیدگاهی نیز در خصوص جنبه ایجابی موضوع و استمرار ادب فارسی و عربی در ایران ابراز شده است که گاهی در ظاهر ممکن است متناقض با مباحث قبلی به نظر آید.

خلاصه این دیدگاه چنین است که هرچند حمله مغولان بازار ادبیات را کساد کرد و آن را با رکود و نابسامانی مواجه ساخت، ولی موجب نابودی آن نشد و شعر و ادب در جای جای ایران به ویژه مناطقی که از دستبرد مغولان در امان مانده بود، همچنان به حیات خود ولو به صورتی ضعیف ادامه می‌داد. بعلاوه اثرات مخرب حمله مغول بر ادبیات بلافاصله ظاهر نشد و بعدها خود را نمایان یافت و ادبیات در این دوره تا حدودی استمرار دوران قبل بوده و به رغم ویرانی بغداد به دست هولاکو که ضربه

سختی به تمدن اسلامی در ایران و به تبع آن علم و ادب و شعر در این کشور بود، با این حال زبان علم همچنان در ایران زبان عربی بود و سرودن شعر به زبان عربی همچنان تا چند قرن بعد استمرار داشت. (ضیف، ص ۵۶۴)

مهم‌ترین موضوعی که باعث شده صاحب‌نظران وضع ادبیات در این دوره را چندان هم ضعیف و راکد ندانند مسأله تغییر تدریجی مسائل ادبی است. اگرچه گاهی در جوامع تحولات اجتماعی و سیاسی ناگهانی و سریع اتفاق می‌افتد و ظرف مدت کوتاهی نظام سیاسی به کلی دگرگون یا شرایط اجتماعی با تحول فراوانی مواجه می‌گردد، ولی برخلاف آن تحول و تغییر در مسائل فکری و ادبی که با ذهن و اندیشه انسان‌ها سر و کار دارد همواره با گذشت زمان امکان‌پذیر است و به یکباره اوضاع ادبی جامعه‌ای زیر و رو نمی‌شود.

در واقع «انقلاب‌ها و تحولات اجتماعی هر اندازه قوی و مخرب باشند عوارض آنها خصوصاً در زمینه مسائل علمی و ادبی بلافاصله آشکار نمی‌شود. آثار و عوارض این کار و حشیانه مغول نیز بعدها پیدا و انحطاط و تنزل در علوم و ادبیات در ایران از قرن هشتم هجری قمری نمایان گردید.» (حاج سیدجوادی، ص ۴۰۴)

بنابر این دیدگاه، ممکن است نظام سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه‌ای دگرگون شود و نظامی جدید و متفاوت با گذشته جایگزین آن گردد ولی فرهنگ و ادبیات آن جامعه همان فرهنگ و ادبیات پیشین باشد و تولیدات ادبی آن رنگ و بوی ادبیات پیشین را داشته باشد. در واقع اگر چه تحولات اجتماعی و سیاسی بر گرمی یا سردی بازار شعر و ادب و کم و کیف آن تأثیرگذار است ولی نخست اینکه این تأثیر به صورت آنی اتفاق نمی‌افتد و دیگر اینکه نویسندگان و سرایندگان و در نتیجه دستاوردهای ادبی تا مدتی مدید ممکن است ویژگی‌های ادبی دوران پیشین را حفظ کنند. نمونه بارز این مسأله را در ادبیات صدر اسلام مشاهده می‌کنیم. شعر و ادب صدر اسلام به رغم این که در محیطی اسلامی پدید آمد اما همچنان در برخی از ابعاد استمرار ادبیات جاهلی بود. این امر در ادبیات صدر اسلام و به ویژه در ویژگی‌های فنی شعر آن دوره کاملاً قابل مشاهده است. علاوه بر بسیاری از شاعران مخضرم حتی شاعرانی مانند

حسان بن ثابت و کعب بن زهیر و امثال آنها که تحت تأثیر آموزه‌های اسلامی بودند (فروخ، ص ۲۵۶) در سبک شعر و ساختار و ویژگی‌های فنی قصایدشان تا حدودی تابع شعر دوره جاهلی هستند. برخی عقیده دارند که همین وضعیت درباره شعر و ادب در ایران دوره مغول نیز صادق است؛ زیرا ادبیات این دوره یعنی قرن هفتم استمرار ادبیات قرن هشتم است (حاج سیدجوادی، ص ۴۰۵).

اگرچه صدمه‌ای که بر اثر استیلای مغول بر علم و ادبیات اعم از فارسی و عربی در ایران وارد آمده، کمتر از صدمات وارده بر آبادانی شهرها و ویرانی مملکت نبوده است ولی «اثرات آن بلافاصله بعد از استیلای آن قوم ظاهر نمی‌شده بلکه آثار آن یکی دو قرن وقت لازم داشته.» (اقبال آشتیانی، ص ۱۰۷).

بنابراین «این دوره دویست ساله تاریخ با اینکه یکی از ناگوارترین ادوار تاریخی ممالک اسلامی عموماً و مملکت ایران خصوصاً محسوب می‌شود، باز چون دنباله قرون درخشان نهضت علمی و ادبی دوره عباسی است و هنوز چنان که باید اثرات شوم استیلای مغول ظاهر نشده بوده، در تاریخ علم و حکمت و ادبیات ایران یکی از معتبرترین دوره‌هاست و از بسیاری جهات مخصوصاً از لحاظ تعدد نمایندگان درجه اولی که در این دوره می‌زیسته‌اند و در ایام تیره و سرد مشعله‌دار علوم و ادبیات و نظم و نثر فارسی بوده‌اند ممتاز است.» (همان، ص ۴۰۹)

مسئله دیگری که موجب گردید ادبیات ایران در دوره مغول به کلی نابود نشود و به رغم ضربه‌های سهمگینی که بر پیکر تمدن اسلام و ایران وارد آمد، همچنان حیات خود را حفظ کند، غنای ادبیات ایران و استواری و ریشه‌داری آن در درون اندیشه‌ها و افکار مردم این سرزمین بود. «اثر استیلای خانمان‌سوز مغول با وجود ضربات و ویرانی و برانداختن مشاغل علم و ادب به علت استحکام ریشه معنویت در ممالک اسلامی و علاقه مردم به معارف به سرعت ظاهر نشد.» (همان، ص ۴۹۷)

به‌علاوه آمیختگی شدید میان ادبیات ایران و افکار و باورهای دینی مردم و درونمایه دینی و مذهبی ادبیات ایران چه ادبیات فارسی و چه عربی خود عامل مهمی در حفظ و ماندگاری جریان ادبی در دوره پرآشوب مغول بود. مردم ایران در هیچ زمانی ادبیات و

محتوای پیام آن را از باورهای دینی اسلامی خود جدا نمی‌دانستند و اشعار فارسی و دیوان‌های شاعران نام‌دار این مرز و بوم را پس از کتاب‌های مقدس دینی ارج می‌نهادند و برای زبان عربی نیز به عنوان زبان دین اسلام و کتاب آسمانی آن نوعی تقدس قائل بودند. در نتیجه اگرچه مغولان بسیاری از مظاهر تمدن را نابود کردند ولی آثار ویرانی‌های آنان در ادبیات، در قرن‌های بعد پدیدار شد و در عصر مغولان هنوز ادبیات غنای پیشین خود را حفظ کرده بود. (غنی، ص ۴۹۸ و رجایی، ص ۴۵۹)

سخن درباره‌ی غنای ادبیات ایران و تأثیر آن در استمرار و ماندگاری آن فراوان است ولی چون قولی است که حملگی بر آن‌اند، از اطالۀ کلام در این مورد خودداری می‌کنیم.

سرانجام اگر به صحنۀ واقعیت دوره‌ی مغول رجوع کنیم و قطع نظر از استدلال‌ها و نظریه‌پردازی‌ها به سراغ ادبیات این دوره و مشاهیر ادبی این دوره برویم نیز این موضوع که در این دوره ادبیات همچنان حیات داشته و استمرار ادبیات پیشین بوده است اثبات می‌گردد. تعداد شاعران این دوره که به زبان فارسی یا عربی شعر می‌سروده‌اند کم نیست و به رغم همه‌ی مشکلات و نابسامانی‌ها و با وجود بی‌عنایتی به شعر و ادب و کساد بازار آن، باز هم عدۀ زیادی با سرودن اشعار نغز مشعل شعر و ادب را روشن نگه داشته‌اند و با این که در این دوره بیشترین توجه حاکمان مغول به تاریخ و تاریخ‌نگاری بوده و به ثبت و ضبط سروده‌های شاعران چندان توجهی نمی‌شده، اما اشعار فراوانی از شاعران به عنوان آثار ادبی این دوره باقی مانده است. با نگاهی به تذکره‌های بر جای مانده از این دوره که *تذکره‌الشعراء* دولت‌شاه سمرقندی نمونه‌ای از آن است و همچنین با مراجعه به کتاب‌های تاریخ ادبیات در می‌یابیم که چه تعداد شاعران زبردست در زبان فارسی که دستی نیز در عربی‌سرایی داشته‌اند در این دوره ظهور کرده‌اند. بعلاوه در همین دوره که دوره‌ی رکود خواننده می‌شود اتفاقاً شخصیت‌های برجسته‌ای در میان شاعران پدید آمده‌اند که سرآمد سراینده‌گان ایران به شمار می‌آیند و «عجبا که در همین روزگار تیره و تار و عصر خونبار گذشته از ظهور مورخان و نویسندگان و عرفای بزرگ، مولانا جلال‌الدین بلخی بزرگ‌ترین آثار عرفانی

ایران و جهان را به وجود می‌آورد و شگفت‌آورتر از همه این است که در پایان این تحول و انحطاط به نقطه اوج شعر فارسی یعنی ظهور اعجوبه‌ای چون حافظ و سعدی می‌رسیم.» (مرتضوی، ص ۱۰)

از این رو عصر مغولان «از بسیاری جهات مخصوصاً از لحاظ تعدد نمایندگان درجه اولی که در این دوره می‌زیسته‌اند در آن ایام تیره و سرد مشعله‌دار علوم و ادبیات بوده‌اند ممتاز است و یک عده از بزرگترین شعرا و نویسندگان و حکمای ایران مثل مولانای رومی، سعدی، حافظ و ... در این دوره بوده‌اند.» (اقبال آشتیانی، ص ۴۷۹)

نکته‌ای که باید توجه داشت این است که اوضاع ادبیات در ایران در مقطع تاریخی دو قرن هفتم و هشتم که از آن به عصر مغولان در این نوشتار یاد می‌شود یکسان نیست و خود شامل چند دوره متفاوت ادبی است. بدیهی است که سال‌های نخست هجوم مغولان و تا قبل از دوره ایلخانان به علت هرج و مرج شدید با دوره ایلخانان که با ثباتی نسبی روبرو هستیم شرایط ادبی نیز متفاوت است. به علاوه باید در نظر داشت که برخی از ایلخانان مغول خود به دین اسلام گراییدند و سپس از علم و ادب حمایت کردند و در سایه حمایت آنان شاهد شکل‌گیری مراکز علمی و ادبی در ایران هستیم. مراکزی که دانشمندان برجسته و شاعران و سخنوران بزرگی از آنها برخاستند (مرتضوی، ص ۲۷۷) و سرانجام نکته مهم‌تر از همه تفاوت میان انواع ادبی و اسلوب ادبی و ویژگی‌های شعر و ادب در این دوره با دوره‌های قبل است که به خصوص در اواخر عصر ایلخانان کاملاً بروز می‌کند و تفاوت میان اشعاری که در این دوران تحت تأثیر اوضاع اجتماعی حاکم بر جامعه ایران شمرده شده با اشعار قرن‌های پنجم و ششم آشکارا دیده می‌شود.

زبان و ادبیات عرب در دوره مغولان:

اگرچه آنچه درباره شعر و ادب فارسی در دوره مغولان گفته شد، چه از نظر رکود و کساد بازار آن نسبت به قرن‌های پنجم و ششم و چه از حیث استمرار شعر و ادب

قرن‌های پیشین و ویژگی‌های آن در این دوره دربارهٔ ادب عربی نیز صادق است اما زبان و ادب عربی خود وضع خاصی داشته که قابل بررسی و تحلیل است. مهم‌ترین ویژگی این عصر از نظر زبان و ادب عربی از رواج‌افتادن شدید آن نسبت به دوره‌های قبل است. قرن‌های چهارم و پنجم و ششم قرن‌های طلایی زبان و ادب عربی در ایران به شمار می‌آید. در این قرن‌ها عربی‌سرایي در ایران پا به پای فارسی‌سرایي رواج داشت و زبان عربی زبانی بیگانه به شمار نمی‌آمد و سرودن اشعار عربی چه در محافل علمی و چه در دربار حاکمان و وزیران ایرانی رواج تام و تمام داشت. انبوهی از آثار ادبی که از این دوران به زبان عربی به جای مانده است مهم‌ترین شاهد رواج زبان عربی در عرصهٔ ادبیات ایران است. تنها ملاحظهٔ آثاری مانند *یتیمه‌الدهر* ثعالبی و *دمیه‌القصر* باخرزی و *جریده‌العصر* و *خریده‌القصر* عمادالدین اصفهانی که همگی مربوط به قرن‌های پیش از مغولان است کافی است تا دریابیم که چه میزان شعر و ادب عربی در ایران رواج داشته است. آثاری که در قرن‌های هفتم و هشتم یعنی دورهٔ مغولان حتی نمونه‌ای از آن نیز پدید نیامد و همین امر داوری دربارهٔ عربی‌سرایي در این دوره را تا حد زیادی با دشواری مواجه ساخته است. با این حال با بررسی آثار برجای مانده تا حدودی می‌توان از وضعیت زبان عربی و عربی‌سرایي در عهد مغولان مطلع شد.

نخستین اصل اساسی که بی‌تردید باید پذیرفت تأثیر شدید و آشکار فروپاشی دستگاه خلافت عباسی بر زبان و ادبیات عربی در این دوره است. چنانکه رواج زبان عربی در ایران در دوره‌های پیشین را نیز تا حدی باید بر اثر حاکمیت خلافت عباسی و اصالت زبان عربی در رأس تمدن اسلامی دانست. در نتیجه بدیهی است که با سقوط بغداد به عنوان پایتخت جهان اسلام و فروپاشی خلافت عباسیان به عنوان مهم‌ترین پشتیبان و عامل رواج زبان عربی، این زبان نیز از رواج بیفتد.

در اینجا باید به چند نکته توجه داشت:

یکی این که همانند زبان فارسی از رواج افتادنِ عربی نیز دفعه‌تاً اتفاق نیفتاد و در دهه‌های نخست حمله مغول وضع زبان عربی در ایران تا حدی استمرار وضعیت آن در نیمه دوم قرن ششم و اوایل قرن هفتم بود و در اواخر قرن هفتم بود که تغییر در وضع زبان عربی بیشتر ظاهر شد و از این رو «قبل از آنکه طبقه دانشمندانی که تحصیلات خود را قبل از حدوث این بلیه بزرگ به اتمام رسانیده بودند درگذرند یعنی تا پنجاه شصت سال بعد از سقوط بغداد این انحطاط و ضعف عربیت چندان نمایان و مشهود نشده بود. لیکن در ادوار بعد علم به ادبیات عرب اگرچه همیشه دارای اهمیت و لزوم است برای محقق در تاریخ و ادبیات فارسی کمتر ضرورت پیدا می‌کند.» (براون، ادوارد، *از سعدی تا جامی*، ص ۸۴)

نکته دیگر این که زبان عربی در ایران در طول دوره مغول به رغم این که به مرور از اهمیت آن کاسته شده ولی هرگز و در هیچ زمانی به کلی از میان نرفته است و از ادبیات ایران حذف نشده است. و اگر در حوزه‌ای اهمیت خود را از دست داده در بسیاری از حوزه‌های علمی دیگر رواج داشته است. از این رو ملاحظه می‌کنیم که در این دوره «اشتغال علمای ایرانی به علوم ادبی عربی زیاد است و هم تألیفات آنان به زبان عربی صورت می‌گیرد با این فرق که زبان مذکور دیگر زبان حکومتی و اشرافی نیست، بلکه فقط زبان علمی و ادبی محسوب می‌شود.» (صفا، ص ۲۸۳) نکته دیگر تأثیر زبان عربی در زبان فارسی است که باید این دوره را دنباله دوره پیشین دانست. (همان، ص ۳۲۷)

از این رو می‌توان گفت که زبان عربی در دوره مغولان نه تنها دیگر اهمیت و رواج دوره‌های قبل را که هم زبان سیاست و هم زبان علم و ادب به شمار می‌آمد نداشت بلکه از مدت‌ها پیش و مخصوصاً در دوره مغول زبان عربی از حوزه سیاست و زبان رسمی به کلی کنار کشیده بود و فقط زبان علم در برخی حوزه‌های علمی به شمار می‌آمد. همچنین تأثیر آن در زبان فارسی ادامه داشت اما این که چه میزان شاعران

عربی‌سرای وجود داشتند و چه حجمی از شعر عربی در این دوره سروده شده است نیازمند بررسی تذکره‌ها و کتابهای تاریخی و ادبی است.

نتیجه‌گیری:

از آنچه گفته شد تناقض ظاهری میان دو دیدگاه مطرح‌شده تا حدی برطرف می‌شود:

دیدگاهی مبنی بر این که عصر مغولان، عصر هرج و مرج سیاسی و اجتماعی و نابسامانی و آشوب بود و در این دوران شرایط به کلی ناسازگار با علم و ادب بود و ادبیات با صدمات جبران‌ناپذیر مواجه گردید و دوران رکود و اضمحلال را سپری می‌کرد.

دیدگاه دیگر مبنی بر این که به رغم شرایط نابسامان اجتماعی در عصر مغولان جریان سابق ادبیات استمرار داشت و آثار ادبی ارزشمندی پدید آمد و چهره‌های برجسته ادبی ظهور کردند.

این تناقض را به چند صورت می‌توان حل کرد:

نخست این که رکود ادبیات در عصر مغولان و به تبع آن رکود زبان و ادب عربی بر اثر سقوط بغداد امری نسبی است و شعر و ادب در این دوره اگرچه نسبت به دوره‌های پیشین در وضع نامناسبی قرار داشت ولی این رکود و ضعف مطلق نبود.

دیگر این که عصر مغول، خود دوره‌ای قریب به دو قرن را شامل می‌شود که دربردارنده مقاطع مختلف تاریخی است و در هر مقطع شرایط خاصی وجود داشته است و به ویژه نیمه اول قرن هفتم که دوره هجوم و تاخت و تاز مغولان است با نیمه دوم یا قرن هشتم که دوره ثبات و استقرار در حکومت ایلخانان است شرایطی کاملاً متفاوت حاکم بوده است. نیمه اول و تا حدودی نیمه دوم قرن هفتم بر اثر هرج و مرج شدید سیاسی و اجتماعی دوران اضمحلال محافل ادبی و علمی و کشتار علما و نابودی و ویرانی کتابخانه‌هاست. لذا چهره ادبی جدیدی ظهور نکرده و ادبیات بیشتر استمرار ادبیات پیش از مغولان است.

پس از حاکمیت ایلخانان و به ویژه در دوره چند ایلخان که به علم و ادب علاقه نشان دادند (مرتضوی، ص ۲۷۷) در نیمه دوم قرن هفتم به بعد ادبیات کم‌کم به تطبیق شرایط محیطی و وضعیت جدیدی پیدا می‌کند و بر اثر سیاست اجتماعی حاکم بر برخی نقاط چهره‌های بزرگ ادبی ظهور می‌کنند. در این میان اگرچه به مرور از اهمیت آن کاسته می‌شود و هرگز جایگاه قبلی را پیدا نمی‌کند ولی با این حال همواره به همراه ادب فارسی در محافل علمی و ادبی حضور دارد. اما باید توجه داشت که برخلاف دوران پیش از مغولان یعنی قرن‌های چهارم، پنجم و ششم که در هر دوره تعداد فراوانی شاعران ایرانی عربی‌سرای وجود داشتند که یا فقط به عربی شعر می‌سرودند یا اگر به زبان فارسی هم شعر می‌سرودند کار اصلی آنها سرودن اشعار عربی بود؛ در دوره مغولان به جرأت می‌توان گفت که اوضاع درست به عکس بود. یعنی عمده شاعران ایرانی به زبان فارسی شعر می‌سرودند و قطع نظر از شاعران ایرانی‌الاصل که در بلاد مختلف پراکنده بودند، شاعرانی که در ایران اشعار عربی می‌سرودند عموماً کار اصلی آنها سرودن شعر فارسی بود و در کنار آن ابیات یا قطعاتی را نیز به عربی می‌سرودند و شهرت اصلی آنها فارسی‌سرایی بود. از این رو در این دوره در ایران به ندرت شاعری را سراغ داریم که شهرت اصلی او عربی‌سرایی باشد. این تفاوت اصلی عربی‌سرایی در عصر مغولان با دوران پیشین است و به همین علت در این دوران منبع مستقلی که دربردارنده اشعار عربی شاعران این دوره باشد فراهم نیامده است و این امر تحقیق درباره شاعران ایرانی عربی‌سرای را دشوار ساخته است.

منابع

ابن اثیر، عزالدین، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ج ۹، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی.

اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ ادبیات ایران، تاریخ مفصل ایران، تاریخ مغول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶.

براون، ادوارد، از سعدی تا جامی، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۵۱.

—، از سنایی تا سعدی، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران؛ انتشارات مروارید، ۱۳۵۱.

جوینی، عطاملک، تاریخ جهانگشا، تصحیح محمد قزوینی، ۱۳۲۹.

- حاج‌سید جوادی، حسن، *ملاحظات تطبیقی در ادبیات دوران مغول*، مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۹.
- خواندمیر، حبیب‌السیب، ج ۳، با مقدمه جلال‌الدین همایی، کتابفروشی خیام، ۱۳۶۲.
- رجایی، احمدعلی، *فرهنگ اشعار حافظ*، تهران، علمی، ۱۳۷۵.
- صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۶۳.
- ضیف، شوقی، *تاریخ‌الادب العربی، عصر الدول والامارات*، دایرة‌المعارف، قاهره، ۲۰۰۵.
- غنی، قاسم، *بحث در آثار و افکار حافظ*، تهران، زوار، ۱۳۴۰.
- فروخ، عمر، *تاریخ‌الادب العربی*، ج ۱، دارالعلم للملایین، بیروت، ۲۰۰۸.
- فضیلت، محمود، *کتابخانه‌های یزد از یورش مغول...*، مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۹.
- مرتضوی، منوچهر، *مسائل عصر ایلخانیان*، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۰.
- مستوفی، حمدالله، *تاریخ‌گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.

Archive of SID